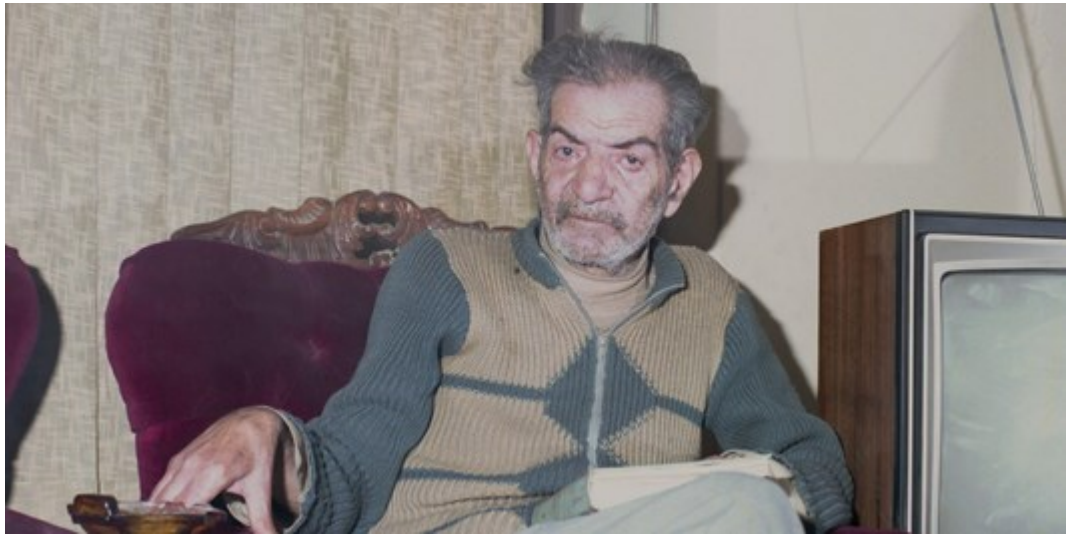


# شهریار؛ تسخیرگر مملکت دل ها

شهریور ۲۶، ۱۴۰۲



**آذرقلم:** با وجودی که سرزمین آذربایجان بیشتر به صفت مبارزه طلبی و استبداد ستیزی شهره است اما شعر و هنر مردمانش همواره چونان تار و پود بر وجود مردمان آذربایجان تنیده شده و هنوز که هنوز است کمتر خانواده ای را می توان یافت که در شب نشینی های دوستانه و فامیلی اش، «بایاتی» و «تاپماجا» و «قوشماجا» خوانده نشود!

به گزارش آذرقلم، هر چند زبان محلی آذربایجان با زبان و گویش ملی تفاوت بسیار دارد؛ اما این امر نیز هرگز سبب نشده تا این فرهنگ و فولکلور آذربایجان با فرهنگ و ادبیات ملی کشور افتراق ایجاد شود. آذربایجانی ها در عین حال که در هنرورزی فولکور آذری، ید طولایی دارند در شعر و ادبیات و موسیقی فارسی نیز متبحر هستند. در این زمینه می توان در حوزه شعر از پروین اعتصامی و استاد شهریار نام برد و در عرصه موسیقی، استاد اقبال آذر.

در عین حال، استاد سید محمد حسین بهجت تبریزی که از او به نام «شهریار ملک سخن» یاد می کنند، بنیانگذار و پرچمدار عرصه ی شعر و ادبیات در سبک نوینی است که بیشتر در قالب «حیدربابایه سلام» تقسیم بندی می شود.

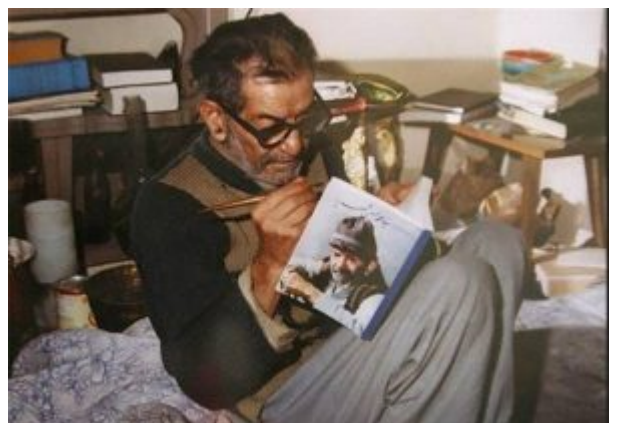
«استاد شهریار تمام فریادهای فروخته ملتی را با زبانی شیوا و ملیح و در قالب گفتگو با کوهی که پیش از این نه ارتفاع فیزیکی داشت و نه ارتفاع معرفیت؛ به تصویر کشیده است. اما بعد از خلق «حیدربابایه سلام» حیدربابای آذربایجانی نیز به اوج شهرت و اعتبار رسید.»

شهریار تنها یک شاعر غزل سرا، یا قصیده سرا نبود. او زبان گویای مردم آذربایجان و آئینه ی احساسات پاک و بی غش آذر به جانان است. آوازه ی بلند شهریار و شعرش و مهمتر از همه سبک نوین شعری شهریار، حتی اکنون بعد از گذشت بیش از دو دهه از درگذشت او، مرزهای جغرافیایی را در نوردیده و حصار زبان ها و لهجه ها را هم شکسته است.

تا آنجا که ترجمه های «حیدربابایه سلام» و دیگر اشعار نغز و ملیح شهریار، به زبان های دیگر گوش ها، قلب ها و احساسات هر شنونده ی بیگانه را نیز به نشاط و واکنش وادار می سازد. اما ملاحظه زبان ترکی آذربایجانی بویژه در شعر شهریار چیز دیگری است و قطعاً کسی که به این زبان آشنا نباشد، نمی تواند احساسات و روحیات شعر شهریار را تمام و کمال درک نماید.

کار شهریار اما به همین جا ختم نمی شود. ارادت او به خاندان اهل بیت و عصمت و طهارت نیز، بسیار گویاتر از آن است که در متون ادبی به دست فراموشی سپرده شود. او به غزل زیبای «علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را» اوج ارادت خویش به آستان ولایت را یادآور شده و با الهام از آثار حافظ شیراز غزلسرای قرن هشتم، خود را عاجزتر و ناتوان تر از آن می داند که بتواند بر آستان مولا علی(ع) مدح و تمجیدی شایسته تر و برزاند تر بسراید و مدح شایسته تر را به لسان غیب واگذار کرده و نوا در می دهد:

**«که لسان غیب بهتر بنوازد این نوا را!»**



شعر شهریار، هرگز از ارزش های دینی و ملی نیز خالی نیست، او متبحرانه توانسته است پا به پای انقلاب اسلامی، به تحولات و انقلابات درونی مردم نیز پاسخی در خور دهد.

شعر «یا علی! باز از خدا دستی به همراه بسیج» اوج مهارت شهریار در ارائه تصویری تلفیقی از «مکتب» و «انقلاب» است.

و این گونه است که در بیت اشعار شهریار می توان رگه هایی از خلاقیت، نوآوری آمیخته با احساس و عشق به مام میهن مشاهده کرد.

گواه این گفته را می توان در کلام دکتر مهدی الهی قمشه ای جست و جو کرد استاد که به چند زبان بین المللی تسلط دارد در همایشی که چند سال پیش در دانشگاه تبریز و با هدف بررسی و تحلیل شعر شهریار ترتیب یافته بود چنین ابراز کرد: «هر چند بنده به زبان ترکی آذربایجانی تسلط ندارم، و با وجودی که چندین ترجمه ی حیدربابا را مطالعه کرده ام اما احساس می کنم که نمی توانم حال و احساس شهریار و مردم آذربایجان را در این ترجمه ها احساس کنم. به نظرم زبان ترکی آذربایجانی به طور اعم و شعر شهریار به طور اخص بسیار غنی تر و فراتر از آن است که بتوان تمام مضامین و مفاهیم مورد نظر سراینده شعر و قوم متعلق به شاعر را درک کرد.»

شهریار با منظومه ی ماندگار حیدربابا که با شاه بیت:

**«حیدربابا ایلدیریملار شاخاند ا  
سئل لر سولار شاققیلدیوب  
آخاند ا»**

شروع می شود؛ به فتح قلوب می پردازد. آنگاه خلعت شهریاری شهر معاصر فارسی را به تن کرده و در غزلسرایی، اشعاری یس همتا و ماندگار آمیخته با الحان موسیقایی می سراید تا آنجا که شادروان استاد بنان خواننده شهیر ایرانی و استاند زنده یاد جواد معروفی آهنگساز بر شعر «آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا» جاودانه ترین نغمه های احساسی را پیوند می دهد.

خلاصه این که شهریار موفق شد بعد از سال ها و قرن ها ایجاد افتراق و اختلاف بین ملیت آذربایجانی و ایرانی و بیگانگی فرهنگ و ادبیات این دو نسبت به هم، پیوندهای دوستی آنها را بر پایه ی شعر بنیان نهد و پل های وحدت و مودت و ارتباط را بین دو سرزمین جدایی ناپذیر ایران و آذربایجان با پیشینه های قدرتمند از کاخ های استوار فرهنگ و شعر و ادبیات موسیقی ایجاد نماید.

شهریار چه در دوران معاصر و چه در سال ها و قرن های آینده، به خاطر تبحر و ذوق هنری اش، شهریار ملک سخن لقب گرفته و افتخار هر آذربایجانی و ایرانی است. او همزمان به فتح قلوب همه ی انسانهای پاک سیرت و نیک سرشت موفق شده، آنچنان که بنا به گفته ی خویش:

**شهریار! تو به شمشیر قلم در همه آفاق  
بخدا ملک دلی**

## نیست که تسخیر نکردی!

نام شهریار فرزند نامدار تبریز سال هاست که از مرزهای ایران گذشته و در چهار گوشه ی گیتی هر جا که از ادبیات ترکی یا فارسی سخنی می رود زبانزد ادیبان و سخن شناسان است.

شهریار که استاد ملک الشعراء بهار او را در شاعری نه تنها افتخار ایران بلکه افتخار عالم شرق می داند یکی از آخرین پاسداران شعر اصیل فارسی یا آخرین سلطان ملک سخن به شمار می رود. تا جایی که خود استاد شهریار نقل می کند که ملک الشعراء بهار برای درک بهتر معانی شعر ترکی حیدرآبادی مشغول یادگرفتن زبان ترکی بودند! کاری که جمالزاده هم به آن روی آورد.

شعرايي که در کودکی با کوه و جنگ دریا سر و کار داشته و در آغوش طبیعت ناب پرورش یافته اند می دانند که رویاهای شیرین آن ایام بعدها گنجی را تشکیل می دهند که در دوران نویسندگی همیشه در آستین و در دسترس استفاده است برای شهریار نیز چنین بود از این رو به زادگاه خود شاید بیش از بسیاری از دوستان کودکی علاقمند بود در آثار خود کم و بیش از موطن خود یاد کرده و هرگز قانع نشده است.

یکی از بزرگترین خدمات شهریار ایجاد تحول در عرصه ی غزل فارسی است جریان پویایی که امروزه با عنوان غزل نو به موازات شعر نو به حیات خود ادامه می دهد و در واقع با غزل های نو آیین استاد شده است از همین روی شهریار را می توان احیاگر غزل فارسی و نیز پدر غزل نو دانست. رویکرد ویژه ای شهریار به غزل باعث شد غزل دیگر باره به عنوان پویاترین گونه ی شعر فارسی جایگاه خود را در اذهان و انظار بازیابد.

شهریار، ضمن خلق ابیات زیبا و پر احساس از تجلیل بزرگان علم و ادب و موسیقی ایران و جهان نیز غافل نمانده است.

تا آنجا که شهریار در مورد استاد ابوالحسن صبا، آهنگساز و موسیقیدان صاحب سبک ایران، او را و ساز هنر آفرینش را مورد تحسین قرار می دهد؛

پیام یار به

دلم به ساز تو رقصد که خود چو پیک صبا  
صد اهتزاز می گویی

بزن که قصه

به سوی عرش الهی گشوده ام پر و بال  
راز و نیاز می گویی

نوای ساز تو خواند ترانه ی توحید  
حقیقتی به زبان مجاز می گویی

شهریار حتی پا را از این هم فراتر نهاده و در قصیده ای مرگ صبا  
را از دیدگاه خود مرگ دنیا معرفی می کند:

عمر دنیا به سر آمد که صبا می  
میرد ورنه آتشکده عشق کجا می میرد

صبر کردم به همه داغ عزیزان  
یارب این صبوری نتوانم که صبا می  
میرد

شهریار در وصف آهنگسازان و موسیقیدانان و نوازندگانی هم که با  
آنها حشر و نشر داشته ابیاتی را خلق نموده است. او در  
مورد قمرالملوک وزیری می گوید:

از کوری چشم فلک امشب قمر اینجاست  
تا سحر اینجاست آری قمر امشب به خدا

آهسته به گوش فلک از بنده بگویند  
ندود این همه، یک شب قمر اینجاست چشمت

آری قمر آن قمری خوش خوان طبیعت  
هنر اینجاست آن نغمه سرا بلبل باغ

و در مورد نوازنده ی برتر تار، استاد مرحوم عبادی می نویسد:

بی تار طره های تو مرهم گذار دل  
با زخمه ی صبا و سه تار عبادیم

شب بود و عشق وادی هجران و شهریار  
نتافت تا شود از مهر هادیم ماهی

شهریار هر چند در سبک شعر نوی نیمایی، سروده چندانی ندارد، و هر  
چند اشعار او بیشتر در سبک های غزل، قصیده و قطعه بوده اما این  
دلیل نمی شود که او از عرصه ی شعر نو نیز در کنار اشعار کلاسیک و  
سنتی علاقه وافر داشته است. تجلیل او از نیما یوشیج پدر شعر نوی

ایران موید این نکته است:

شعر نو

رفت آن کو پدر شعر نوین ما بود  
چیست که بالاتر از آن نیما بود

همه در پرتو اندیشه

چون یکی صاعقه بر جنگل و کوه و در دشت  
ی خود پویا بود

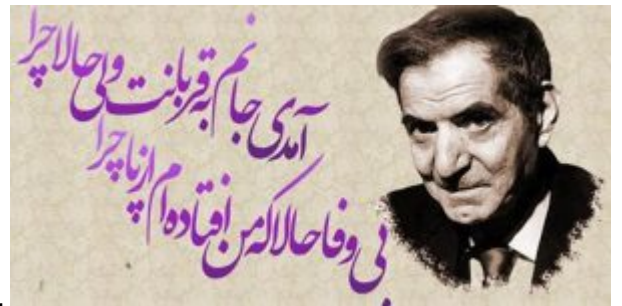
سال ها

آری آن خوبان دولایز که پویا گسترده  
رفت که کار من و دل یغما بود

ما ندن

پی تشییع صبا بوده و نیما گویی  
من که به این بی رمقی جان بود

آشنایی و تسلط شهریار بر سبک های موسیقی اصیل ایرانی و آذربایجانی جای تامل بسیار دارد. شهریار بنا به گفته ی دوستان و خانواده اش ضمن آن که خط زیبایی داشت و از هنر خوشنویسی نیز بهره می برد، در زمینه هنر موسیقی نیز حرف های بسیاری برای گفتن داشت.



غزل «سه تار من» گواهی بر زخمه های

تار شهریار است:

این مایه ی نسل شب

نالد به حال زار من امشب سه تار من  
های تار من

جز گوهر سرشک، در

من شهریار ملک سخن بوم و نبود  
این شهر، یار من

شهریار همچنین با ورود به ساحت علم و فلسفه و معرفت، شاهکارهای زیبا و ماندگاری خلق کرده است.

تا آنجا که پیام عبرت آمیزش به آلبرت انشتین (دانشمند فیزیک) و اشعار نغز و شیوایش در مورد مولانا و شمس تبریزی (عارف) کمال الملک (نقاش و مینیاتورست) و ده ها شخصیت برجسته ی علمی و ادبی از او شاعری تمام عیار ساخته است.

ارادت شهریار به زادگاه و حس وطن دوستی اش نیز زبانزد خاص و عام است. او به ایران عشق می ورزد. اشعار فارسی از مزید علاقه اش به ایران و ایرانی است. در عین حال عشق وافرش به دیار آذربایجان نیز تابلویی زیبا و جاودانه خلق کرده است.

آذربایجان  
پر می زند مرغ دلم با یاد  
خوش باد وقت مردم آزاد

آزادی ایران ز تو آبادی ایران ز تو  
آزاد باش ای خطه ی آباد آذربایجان

بر زخم آذربایجان هان شهریار مرهمی  
گردانی دل ناشاد آذربایجان  
تا شاد

و یا در قصیده ای با عنوان «به پیشگاه آذربایجان عزیزم» آورده است:

روز جانبازیست ای بیچاره آذربایجان  
در میان هر چه که آمد پای جان  
سرتوباشی

ای بلاگردان ایران سینه ی زخمی به پیش  
باز از تو می جوید نشان  
تیرباران بلا

سید محمد حسین، اما علاقه اش به تبریز و مهمانان آن را هم هرگز فراموش نکرده است. 4 بیت شعر او برای 4 ورودی شهر تبریز، هنوز هم ورد زبان هر آذربایجانی و میهمان شیفته تبریز است:

شهر تبریز است و مشکین مرز و بوم  
کعبه ملای روم  
کوی شمس و

شهر تبریز است و پیر روزگار  
سرگذشت او بهین آموزگار

ساربانان باربگشا زاشتران  
تبریز است و کوی دلبران  
شهر

شهر تبریز است و جان قربان جانان می کند  
کفش مهمان می کند  
سرمه چشم از غبار

هر چند شهریار بیشتر با منظومه ی لطیف و ملیح حیدربابا به شهرت

رسیده و شهریار بیشتر معروفیت خود را مدیون این مجموعه است اما با این حال برخی از اشعار، قطعات و قصائدش، جایگاهی کمتر از حیدر با با ندارد.

قطعات «خان ننه هایان دا قالدین»، «سهندیه» و «بهجت آباد خاطره سی» و ده ها قطعه دیگر که به زبان آذری سروده و به نظم کشیده شده سیمرغ جان هر انسان عاشق پیشه و شیدایی را به سوی «قاف» خاطره های گذشته و کمال و زیبایی هنر پرواز می دهد.

شهریار، پس از 82 سال عمر پر بار بر روی تخت بیمارستان در بیمارستان مهر تهران بدرود حیات گفت و بنا به وصیتش در زادگاه خود در مقبرةالشعرا، محل تاریخی سرخاب تبریز مدفون بیش از 400 شاعر و عارف نامی به خاک سپرده شد. استاد شهریار ساعاتی قبل از لبیک دعوت حق اشعار زیر را بر زبان جاری کرد:

تسلیم شو که حرف خدا می توان شنید

تسلیم شو که حرف قضا می توان شنید

حرف قضا به شوق رضا می توان شنید

**حیدر با با یه سلام**

شهریار تا مدت ها به سرودن شعر فارسی ادامه داد تا اینکه مادرش از او خواست اشعاری بسراید که هم خودش و هم سایر همشهریاننش بفهمند.

این درخواست چنان او را تحت تاثیر قرار داد تا اینکه شاهکار ادبیات آذربایجان بنام حیدر با با یه سلام را بین سال های 1329 تا 1330 خلق کرد.

این منظومه ترکی تاکنون به 90 زبان زنده دنیا ترجمه شده است.

**از زبان آقای روشن ضمیر**

حیدر با با آینه تمام نمای زندگی است اغلب گریه است و گاهی خنده

چه هنری بالاتر از این که شعر حیدر با با را هم عوام می فهمند و هم خواص می پسندند و از شنیدن آن، هم بچه هفت ساله به شور و طرب در می آید و هم پیر هفتاد ساله.

کوتاه سخن: اگر بنا شود که لامارتین را «شاعر دریاچه» نیما را سراینده «افسانه» و حجازی را نگارنده باباکوهی بنامیم به نظر من



شهریار را باید شاعر حیدر با نامید.

حیدر با ایلدیریملار شاخا ندا

سنلر، سولر شاققیلدیبا آخا ندا

قیزلار اونا صف باغلایب باخا ندا

سلام اولسون شوکتیزه ائلیزه

منیم ده بیر آدیم کلسین دیلیزه

ترجمه بند

حیدر با با، به گاه چکاچک رعد و برق

کامواج سیل غرّه و کوبد به صخره فرق

صف بسته دختران، به تماشا شوند غرق

از من درود بر شرف و دودمانتان

باشد که نام من گذرد بر زبانتان